

آنان که از مشروطه گفتند

جریان‌شناسی منابع و تاریخ‌نگاری‌های مشروطه

گروه تاریخ و اندیشه‌های معاصر موسسه امام خمینی (ره)



نهضت مشروطیت ایران» بوده است. از نظر این طیف، تأمل در پایگاه و خاستگاه فکری، آرمان سیاسی - اجتماعی، میزان نفوذ مردمی و آثار سیاسی - انتقادی منورالفکران غربی در عصر مشروطه، نشان‌دهنده‌ی رویکرد مردم به افکار غربی و جدایی آنان از اندیشه‌های سنتی است که نهاد روحانیت به دنبال ترویج آن‌ها بوده است. در دیدگاه اینان، «فلسفه‌ی آزادی به عنوان عالی‌ترین مظاهر مدنیت فکری و عقلی مغرب زمین به دنبال تمدن مادی اروپا در دنیا انتشار یافت و تخم نهضت‌های ملی را در کشورها پراکند. نهضت مشروطیت ایران نیز در این جریان عمومی تاریخ ظهور کرد». این نهضت از نوع جنبش‌های آزادیخواه طبقه‌ی متوسط شهرنشین به شمار می‌رفت که سه عنصر اصلی، سازنده آن بودند: «روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی»، «بازرگانان ترقی‌خواه» و «روحانیان روشن‌بین». روشنفکران، «نماینده تعقل سیاسی غربی و مروج نظام پارلمانی و تغییر اصول سیاست»، بازرگانان «به دلیل هوشیاری سیاسی که داشتند، در پی به دست آوردن پایگاه تازه» و روحانیان نیز «تحت تأثیر، تلقین و نفوذ اجتماعی روشنفکران آزادی‌خواه بودند و علت گرایش روحانیون به مشروطه نیز همین نفوذ و تلقین آنان بود».

عمده‌ترین ایرادها به این تاریخ‌نگاری را می‌توان در پنج مسأله ذکر کرد:

۱. عدم درک ماهیت اصلاح‌طلبی و تحول‌خواهی اندیشه‌ی شیعی؛
 ۲. ناتوانی از درک عمیق و صحیح هویت ملی و مذهبی ایرانیان؛
 ۳. تحمیل الگوهای غربی در تحلیل نهضت‌ها و جنبش‌های ایرانی به ویژه نهضت مشروطه؛
 ۴. تحریف واقعیات تاریخی و مصادره کردن آن‌ها در جهت اثبات پیش‌فرض‌ها و الگوهای تحمیلی؛
 ۵. نادیده گرفتن ناتوانی منورالفکران غرب‌گرا در ارتباط داشتن با توده‌ی مردم - با توجه به انزوای آن‌ها و نامأنوس بودن اصطلاحات غربی مورد استفاده‌شان.
- «ایران‌شناسی غربی» - انگلیسی و در امتداد آن امریکایی که جزئی از جریان پیچیده و تأمل‌برانگیز شرق‌شناسی است، از جریان‌های مهم تاریخ‌نگاری مشروطه و قبل و بعد آن به شمار می‌رود. ویژگی‌های برجسته و مهم آنان، عبارت است از:

۱. بدون تعصب بودن نوشته‌ها در ظاهر؛
۲. سطحی بودن تحلیل‌ها - با توجه به عدم درک صحیح و عمیق از دین اسلام و مذهب شیعه و هویت ملی مذهبی ایرانیان؛
۳. حاکمیت اصول شرق‌شناسی در ایران‌شناسی، مانند استبدادپذیری روحیه شرقیان، برتری ابدی غرب بر شرق که به نوعی به غرور و تکبر آنان می‌انجامد، محرومیت شرقیان از روحیه خلاق و نوآور؛
۴. تلاش در جهت مثبت نشان دادن نقش کشور متبوع خود در تحولات ایران یا دستکم، زدودن افکار ایرانیان از آثار سوء دخالت‌ها و جنایت‌های کشورشان؛
۵. تأکید بر عناصر غیرمذهبی و تلاش برای مخدوش جلوه‌دادن رابطه دین و سیاست؛
۶. مثبت و مظلوم جلوه دادن اقلیت‌های مذهبی و فرقه‌های

از گام‌های نخستین و لازم در پژوهش پدیده‌ی تاریخی، بررسی و ارزیابی منابع آن واقعه است؛ زیرا محقق در پی آن است که از دید و افق آن منابع، به شناخت پدیده‌ی مورد نظر نائل آمده، به بررسی برخی جوانب مجهول آن بپردازد. تکیه‌گاه پژوهشگر تاریخ در تحقیقاتش، منابع تاریخی - تحلیلی است و بدون اطمینان از استحکام تکیه‌گاه، اعتماد بر آن، ناموجه و درخور نقد خواهد بود؛ در نتیجه، صحت پژوهش‌های مبتنی بر منابع مجهول، قابل‌خنده است.

یکی از مسائل مهمی که درباره‌ی «نهضت مشروطیت ایران» کم‌تر بدان پرداخته شده، بررسی و ارزیابی منابع نقلی و تحلیلی مشروطه است. گرچه عدم شیوع چنین مباحثی - که شاید بتوان از آن‌ها به معرفت‌های درجه دو تعبیر کرد - در کم‌تر طرح‌شدن مباحث انتقادی به منابع مشروطه بی‌تأثیر نبوده، اما به نظر می‌رسد حاکمیت تاریخ‌نگاری همسو با تاریخ‌نگاری جناح غالب در مشروطه، علت مهم این امر بوده است.

اگر خوشبینانه داوری کنیم و تمام نویسندگان، مورخان و تحلیل‌گران مشروطه را افرادی موثق و صادق بدانیم که البته چنین نیست، نمی‌توان گرایش سیاسی و فکری را در عدم پرداختن به این مباحث نادیده گرفت؛ البته این مطلب را نباید به معنای عدم امکان بررسی‌های تاریخی بدون دخالت عقاید، گرایش‌ها و علایق دانست. هر چند برخی عقیده دارند که پژوهشگر تاریخ «خواه ناخواه، زیر تأثیر عقاید و آرزوها و تعصب‌های خویش قرار می‌گیرد»، ولی گروهی دیگر به درستی پاسخ داده‌اند: در روند تحقیق و پژوهش، موارد فراوانی وجود دارد که جرقه‌هایی از حقیقت در برابر چشم محققان، زده شده و آن‌ها را به سوی خود می‌خواند؛ علاوه بر این، واقعیات و مطالب منابع نقلی - تحلیلی تاریخی از جهات گوناگون همچون وضوح و ابهام یا وجود و عدم وجود مستندات کافی برای تحقیق پیرامون آن‌ها، در یک رتبه نیستند و می‌توان درباره‌ی بخش قابل ملاحظه‌ای از مسائل و نوشته‌های تاریخی، به ویژه در کلیات، به ارزیابی و داوری پرداخت؛ بنابراین نمی‌توان همه‌ی رویدادها و منابع تاریخی را مشمول حکمی واحد دانست و به چوب ناشناختگی راند. به هر حال، از یک منظر، می‌توان جریان‌ها و گرایش‌های تاریخ‌نگاری نقلی - تحلیلی مشروطه، را به چند دسته تقسیم‌بندی کرد:

گروهی اعتقاد دارند که «البرال دمکراسی»، «ایدئولوژی

نوع تقسیم‌بندی که همه‌ی جریان‌ها و افراد را لزوماً تحت یکی از این دو عنوان درمی‌آورد - در حالی که چنین نبود - از تفکر و جریان‌سازی جناح غیرمذهبی، التقاطی و سکولار مشروطه برگرفته بود. با توجه به این که مشروطه به دست همین جناح افتاد، به طور طبیعی تاریخ‌نگاری مشروطه نیز همسو با این جریان به حیات خود ادامه داد؛ در نتیجه - صرف نظر از برخی نقدهایی که از سوی افرادی از جریان مذکور درباره یک‌دیگر صورت می‌گرفت که البته در مواردی سرچشمه گرفته از غرض‌های شخصی بوده است - این جریان در روال و سیر عادی نمی‌توانست به نقد و ارزیابی جدی خود پردازد؛ چرا که به طور کلی نقدهای اساسی به جریان، باید به وسیله فرد یا جریان بیرونی انجام پذیرد.

شاید بتوان در نتیجه‌گیری، ایرادها و نقدهای کلی جریان تاریخ‌نگاری غالب درباره‌ی مشروطه - تاریخ‌نگاری سکولار و غیر مذهبی - را در چند محور ذیل ذکر کرد:

۱. وجود یک‌سویه‌نگری و عدم توازن اطلاعات در غالب منابع مشروطه، از دو منظر کلی قابل بررسی است:
 - الف. در مباحث آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها، از جمله دشمنان شناخته‌شده‌ی عینیت در تاریخ، «جهت‌گیری‌ها، جانبداری‌ها یا همان تعصبات و غرض‌ورزی‌های شخصی مورخان» دانسته شده است که «پاره‌ای از این‌ها، به شخصیت خود نویسنده باز می‌گردند؛ پاره‌ای دیگر به مکاتب غالب در تفکر تاریخی و روش تاریخی باز می‌گردند و برخی دیگر نیز ناشی از تعصبات ملی، مذهبی، متافیزیکی یا اخلاقی هستند، و البته یک‌سری از آن‌ها نیز به ناشران و حساب آن‌ها در خصوص این که «بازار چه چیزی را می‌پسندد، باز می‌گردد».
 - ب. یکی دیگر از دشمنان «عمده هر بررسی متوازن و دقیق»، «میزان شانسی بودن مدارک یا شواهد است. بسیار اتفاق می‌افتد که شواهد به جای مانده برای مقطعی در تاریخ، نه تنها کافی نیستند، بلکه به نحوی مایوس‌کننده، یک‌جانبه هستند». در این صورت که دچار «فقدان توازن اطلاعات» هستیم، تلاش برای یافتن عینیت، تقریباً بیهوده است.
۲. مروری هر چند مختصر بر منابع جریان غالب در مشروطه، وجود دو آسیب مذکور را در آن‌ها که سبب یک‌سویه‌نگری و عدم توازن داده‌ها و اطلاعات تاریخی شده است، به خوبی به اثبات می‌رساند.

۲. در علوم حدیث، یکی از مباحث محوری، تأکید بر وثاقت و هوشیاری ناقل روایت و واسطه‌های آن است؛ اما «این مسئله بی‌شک ... خاطر مورخ را به تعب می‌اندازد؛ چرا که فطرت انسان در مورد خبر، خوشباوری و قبول را اقتضا دارد؛ اما نیل به یقین علمی هم مقتضی آن است که مورخ در هر قدم دائم از خود پرسد که آیا با واقع مطابق هست یا نه. وقتی خبر چنان باشد که از یک مخبر رسیده باشد، باید دید که آیا ممکن نیست دروغ عمدی در کار باشد یا حتی فقط سهو و اشتباه؛ البته این هر دو امکان دارد و مورخ تا تحقیق نکند نمی‌تواند در هر چیز به چشم واقعیت تاریخی نگاه کند. اسباب سهو و اشتباه هم کم نیست و گذشته از امکان کودنی راوی خبر، ممکن هم هست که یک راوی دقیق و هوشیار نیز به سبب فقدان مقدمات لازم، از دریافت حقیقت موضوع خبر خویش درمانده باشد و به اشتباه و سهو دچار شده باشد.»

انحرافی همچون بایبه، در جهت اهداف استعماری خود. «تاریخ‌نگاری روسی و مارکسیستی» نیز از دیگر تاریخ‌نگاری‌های ایران معاصر، شمرده می‌شود. مزایا و معایب این جریان عبارتند از:

۱. توجه جدی به بسترها و ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی ایران - روس‌ها برخلاف غربیان از جاهایی دیدن می‌کردند که نگاه غربی، به طور معمول به دنبال آن‌ها نبود؛ گرچه این مطلب را به افراط می‌کشاندند؛
۲. برجسته کردن نقش توده‌ی مردم در تحولات و کم‌تر اهمیت دادن به شرح سلطنت حاکمان؛
۳. مناقشه و مورد سؤال قرار دادن ایران‌شناسان غربی؛
۴. مثبت جلوه دادن دخالت‌های روسیه در ایران در نوشته‌های زمان حکومت تزاری و تبرئه‌ی خود از مظالم تزاری در نوشته‌های مارکسیستی؛
۵. تحمیل ذهنیات طبقاتی و مارکسیستی به تحولات و واقعات تاریخی و برخورداری از نوعی دکماتیسم افراطی که با نگرش تک بعدی به تحلیل مسائل می‌پردازد؛
۶. ارائه‌ی تحلیل‌های مادی و غیرارزشی (همانند نگاه لیبرالیستی)؛
۷. نگاه ابزاری به تاریخ.

گروهی دیگر از تاریخ‌نگاران، پیرو «تاریخ‌نگاری درباری» بوده‌اند که برخی از ویژگی‌های مهم آن، چنین ذکر شده است:

۱. هماهنگ عمل کردن با منافع و مصالح دربارها و حاکمان؛
۲. محور قرار دادن حوادث و زندگینامه سلاطین و حکام و کم‌تر مطرح کردن مسائلی که به توده مردم مربوط می‌شود؛
۳. برخورد منفرد یا مکانیکی با حوادث تاریخی (عدم تحلیل یا تحلیل کلیشه‌ای)؛
۴. انحصار استناد به منابع رسمی و دولتی.

«تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی» ایرانی، در گرایش‌های لیبرال، مذهبی و باستان‌گرا وجود داشته است. وجوه مشترک آن تأکید بر سه ویژگی «وطن جغرافیایی»، «نژاد آریایی» و «زبان فارسی» است. انگیزه‌ها و علل گرایش «ناسیونالیسم باستان‌گرا» - به صورت طیف اصلی و برجسته این جریان را شاید بتوان سه مسأله ذکر کرد:

۱. حل احساس تحقیر ایرانیان به دنبال شکست در عرصه‌های گوناگون؛
۲. استفاده ابزاری از باستان‌گرایی به صورت حلقه‌ی واسط و گذرگاه مناسب برای عبور جامعه ایران از فرهنگ اسلامی به طرف فرهنگ غربی؛
۳. تقلید از غربیان که با نگاه به یونان باستان توانستند رنسانس را پدید آورده، خود را متجدد کنند.

بیش‌تر تاریخ‌نگاری‌های معاصر ایران - به طور عام - و مشروطه - به طور خاص، با وجود اختلاف‌هایی، در یک مسئله اشتراک دارند. این تاریخ‌نگاری‌ها، با گرایش تجدد و پذیرش و محور قرار دادن - هرچند ناخودآگاهانه - اصول مدرنیته‌ی غربی، انجام پذیرفته است. از نظر نویسندگان این منابع، در مشروطه، دو تفکر و گرایش وجود داشته است: یکی جریان تجدد که طالب اصلاحات، آزادی، پیشرفت، برابری بوده است و ضد استبداد مبارزه می‌کرد و دیگری، جریان طرفدار استبداد، خشونت و مخالف آزادی و اصلاحات. این

دو نگاه

در دیدگاه اینان، «فلسفه‌ی آزادی به عنوان عالی‌ترین مظاهر مدنیت فکری و عقلی مغرب زمین به دنبال تمدن مادی اروپا در دنیا انتشار یافت و تخم نهضت‌های ملی را در کشورها پراکند. نهضت مشروطیت ایران نیز در این جریان عمومی تاریخ ظهور کرد»

مشروطه، باید به دنبال اسلوب‌ها و محورهایی بود که ضمن رفع ایرادهای پیشین، بر کلیشه‌ها، ساختارها و ذهنیات تحمیلی بر تاریخ متکی نباشد. متأسفانه در حال حاضر در مراکز علمی و دانشگاهی، کتاب‌هایی در زمینه تاریخ معاصر به ویژه در بعد تحلیلی و اندیشه‌ای به صورت منابع و مأخذ مطرح شده‌اند و می‌شوند که بر کلیشه‌های بی‌بنیاد استوار بوده، بیش از آن که توان واقع‌نمایی از تاریخ کشورمان را داشته باشند، تفکرات و اندیشه‌های سکولار غربی را رواج می‌دهند؛ البته بعد از انقلاب اسلامی تلاش‌هایی در جهت نگارش وقایع و اندیشه‌های عصر مشروطه، بر مبنای قرار دادن افراد، عناصر و جریان‌ها در جایگاه واقعی خود، توجه به هویت اصیل ایرانیان، استفاده از خاطرات افراد صادقی که از نزدیک یا با واسطه، وقایع را دیده یا شنیده بودند، نگارش وقایع و دیدگاه‌های افراد و جریان‌های مغضوب جناح سکولار -رفع یکسویگی و به دست دادن توازن اطلاعاتی- و به طور کلی، توجه همه جانبه به مسائل، صورت گرفته است؛ اما این تلاش‌ها که با گرایش‌های گوناگون انجام شده و می‌شود، هنوز به صورت جدی و قابل قبول، به قالب مستحکم که بتواند مخاطبان خود را به طور گسترده در مجامع علمی بیابد، دست نیافته است و تا رسیدن به نقطه‌ی مطلوب، به جدیت بیش‌تری نیاز دارد. طبیعی است که در همین جهت، نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری‌های دیگر از اولیت‌ها و گام‌های لازم و ضرور در رشد این تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود. ■

مسئله این که تصور کنیم همه‌ی تضادهای مطالب تاریخی و اشتباهات موجود در منابع و گزارش‌های حوادث گذشته را می‌توان با مسئله‌ی وثاقت و کذب، و دقت و سهو حل کرد، نادرست است و درصد قابل اعتنائی از این آفت‌ها، عوامل دیگری داشته‌اند و دارند؛ اما کم‌توجهی به مسئله‌ی نقل‌های تاریخی نیز تبعات منفی اساسی را در پی دارد؛ چرا که تاریخ از کنار هم قرار دادن جزئیاتی که ممکن است بررسی صحت سندی هر یک از آن‌ها به تنهایی چندان مهم نباشد، شکل می‌گیرد و چه بسا همین مسائلی که در نظر بدوی، غیر مهم به نظر می‌رسد بتواند ترسیم خاص و غیرواقع‌بینانه‌ای را درباره‌ی یک خط و جریان فکری برای آیندگان ارائه کند؛ مسئله‌ای که در بسیاری از منابع مشروطه شاهد هستیم.

۳. چنان که برخی محققان عقیده دارند، «پژوهشگر تاریخ مشروطه، باید با خصوصیات فکری، روحیات اخلاقی، سنن ملی، شعایر مذهبی، ارزش‌های زیرساز اعتقادی و عناصر کارساز فرهنگی ملت ایران، آشنا باشد؛ زیرا حوادث تاریخ ایران، در این مرز و بوم رخ داده نه جای دیگر و مردم این سرزمین با عقاید، علایق و سلیق خاص خویش به گونه‌ی مثبت یا منفی، در نحوه تکوین یا تکمیل و تغییر آن رویدادها نقش داشته‌اند و در ظرف چنین ملیت دینی و مذهبی است که حماسه‌های خونباری همچون جنبش یکپارچه تحریم تنباکو یا نهضت عدالتخانه را رقم زده‌اند. طبیعی است آشنایی با این خصوصیات، روحیات و سنن و شعائر نیز راهی جز مطالعه و بررسی دقیق «گذشته‌های تاریخ» و نیز «کنجینه غنی و برابر فرهنگ مذهبی - ملی» این ملت و این سرزمین ندارد. در نهایت تأسف، باید گفت: بسیاری از پژوهندگان تاریخ ما از این نکته حیاتی «سهل ممتنع» غفلت کرده‌اند که کلیه‌ی نهضت‌های خونبار میهن‌مان، به میزان ملی بودن و وابسته نبودنشان، لزوماً و منطقاً مذهبی هستند؛ یعنی اسلامی و آن هم اسلام شیعی».

از نظر برخی تحلیل‌گران، اگر مباحث مربوط به تاریخ را در سه گرایش نقلی، تحلیلی -علمی- و فلسفه‌ی تاریخی خلاصه کنیم، «می‌توان اذعان داشت که در هر سه مورد و فراز مورد تقسیم، در تاریخ‌نگاری سده‌ی اخیر، تفکرات و ایدئولوژی و ایسم‌های سکولار، خود را بر تاریخ‌نگاری در ایران تحمیل و گاه حاکم کرده است؛ به خصوص این مهم در صورت تاریخ - به اصطلاح استاد مطهری در تاریخ علمی و تحلیلی - بیش از ماده‌ی تاریخ -تاریخ نقلی- خود را نشان می‌دهد و معمولاً جهان‌بینی‌ها و شناخت‌شناسی‌های مکاتب و علوم اجتماعی با حضور در صورت ترکیبی تاریخ، ماده تاریخ و جزئیات تاریخ را جهت‌ی خاص می‌دهند. این دو مهم، در قسمت سوم بحث، یعنی فلسفه‌ی تاریخ، بسیار مهم‌تر و دارای ابعاد وسیع‌تری است و روح حاکم بر تاریخ، قوانین، سنن، قواعد حرکت و تکامل، علل تحولات، فلسفه‌تطور و حرکت جامعه و تاریخ را به گونه‌ای تفسیر و آرایش و جهت می‌دهد که ماده‌ی تاریخ و صورت آن، در قالب تاریخ نقلی و تاریخ تحلیلی و یا علمی، به عنوان اجزای کوچک آن فضا و روح کلی، تبیین می‌شوند».

با توجه به نقدهای ذکر شده، به نظر می‌رسد در تاریخ‌نگاری

دو نگاه

پژوهشگر تاریخ مشروطه، باید با خصوصیات فکری، روحیات اخلاقی، سنن ملی، شعایر مذهبی، ارزش‌های زیرساز اعتقادی و عناصر کارساز فرهنگی ملت ایران، آشنا باشد؛ زیرا حوادث تاریخ ایران، در این مرز و بوم رخ داده نه جای دیگر